

جایگاه امیرالمؤمنین علیهم السلام در تقابل تاریخی حق و باطل بر مبنای تحلیل متنی دعای ندبه

دکتر نوروز امینی^۱

چکیده

دعای ندبه، با مضمون یاری خواستن از امام عصر فتح‌الله^ع، خط سیر جبهه حق را از آدم تا پیامبر خاتم، در قالب جریان نبوت، طرح و پس از آن به جریان ولایت به عنوان ادامه‌دهنده خط نبوت اشاره می‌کند. همزمان با طرح جریان ولایت در دعای ندبه، از جریان دیگری با عنوان جریان شقاوت هم پرده برداشته می‌شود که ظاهراً از همان آغاز در نقطه مقابل جریان نبوت مطرح بوده است و پازل نبرد همیشگی حق و باطل را تکمیل می‌کند. پرسش این است که چرا این جریان از همان آغاز دعا و در امتداد جریان نبوت، آشکارا مورد اشاره قرار نمی‌گیرد و پس از یادکرد جریان ولایت است که پرده از این جریان برداشته می‌شود؟ این پژوهش با تکیه بر تحلیل استنطاقی مضامین دعای ندبه و با یاری گرفتن از روش تحلیل تاریخی، چند و چون پرسش یادشده را بررسی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد جریان شقاوت انتظار داشته با ختم نبوت، طومار جریان حق در جهان پیچیده شود، اما ظهور خط امامت و ولایت، به قدری سردمداران این جریان را دچار اضطراب و یأس می‌کند که همه تعارفات و پوشش‌ها را کنار می‌نهند و با تمام قوای جهت مبارزه با این جریان وارد میدان می‌شوند.

واژگان کلیدی: امیرالمؤمنین علیهم السلام، دعای ندبه، ولایت، امامت، جریان شقاوت.

* دریافت: ۱۴۰۲/۱/۳؛ پذیرش: ۱۴۰۲/۳/۲۰.

۱. استادیار دانشگاه گیلان.

۱. مقدمه

دعای ندبه با موضوع استغاثه از امام زمان علیهم السلام و تأسف خوردن بر غیبت آن حضرت، از همان آغاز، خط سیری را با جدیت دنبال می‌کند. این خط از داستان انبیا و عهد ایشان با خداوند آغاز و سپس نقاط عطف جریان نبوت را از آدم و نوح و ابراهیم و عیسی و موسی علیهم السلام دنبال می‌کند تا اینکه به خاتم پیامبران می‌رسد و با مرکز بر نقاط عطف زندگی ایشان، مواردی چون برگزیده و سرور مخلوقات و مورد اعتماد حضرت حق بودن، مقدم شدن بر پیامبران، مبعوث شدن بر ثقلین، تسلط بر شرق و غرب، تسخیر براق و معراج، اعطای علم گذشته و آینده جهان به او و احاطه شدن و محافظت با فرشتگان و ... را به عنوان مهم‌ترین ویژگی‌های خاتم پیامبران طرح می‌کند. (مشهدی، ۱۴۱۹: ۵۷۵) آنگاه خط نبوت را به جریان ولایت پیوند می‌زند و نام امیر المؤمنین را در کنار نام انبیای اولو‌العزم می‌آورد و ویژگی‌ها و امتیازات او را به طور مبسوط بازگو می‌کند.

با یادکرد حضرت امیر علیهم السلام به عنوان سرسلسله جریان امامت، از جریان شقاوت تحت عنوان «اشقی الآخرين» پرده بر می‌دارد و آنگاه با ذکر عبارت «یتبغ اشقی الاولین» (مشهدی، ۱۴۱۹: ۵۷۵) از قدمت و پیشینه این خبر داده و نشان می‌دهد که جریان شقاوت، از همان آغاز تاریخ حیات بشر وجود داشته است. ملاحظه این متن و نحوه طرح جریان‌های یادشده در دعای ندبه، این پرسش را مطرح می‌کند که چرا جریان شقاوت تا زمان ظهور جریان امامت نادیده گرفته شده و ذکری از آن در میان نیست و چرا به هنگام یادکرد جریان ولایت، از این جریان سخن به میان آمده و بر قدمت و پیشینه این جریان تأکید شده است؟

اهمیت این مسأله آنگاه رخ می‌نماید که در ادامه دعا، با طرح مسأله عاشورا و پیوند دادن آن به ظهور، ماجرای ظهور را به عنوان انتقامی از خون‌های ریخته شده از جریان نبوت و امامت طرح می‌کند. در حالی که می‌دانیم قطعاً کسانی که در عصر ظهور در مقابل جریان حق قرار خواهند گرفت، از نظر شخصیت حقیقی، باکسانی که در طول تاریخ در مقابل جریان انبیا و اولیا قرار داشتند، تفاوت دارند؛ هر چند از نظر تفکر و خط و مشی، همان افراد باشند. حال چگونه است که امام عصر، انتقام خون‌های انبیا و اولیا را از کسانی که

نه به طور مستقیم و نه به طور غیرمستقیم در ریختن این خون‌ها نقشی نداشتند، مطالبه خواهد کرد؟

پیشینه این پژوهش را از دو منظر می‌توان بررسی کرد: نخست از جهت پژوهش‌هایی که به دعای ندبه و مضامین و اسناد و محتوای آن پرداخته‌اند، که در این زمینه مقالات و آثاری چند تاکنون سامان یافته است؛ از جمله مقاله «بررسی سندی دعای ندبه» از مصطفی ورمذیار که در شماره ۳۵ فصلنامه علمی ترویجی مهدویت منتشر شده و مقاله «سیمای پیامبر و جایگاه اهل بیت ایشان در آینه دعای ندبه» از محبوبه سرمدی و کاووس روحی که در شماره ششم فصلنامه رهیافت فرهنگ دینی به طبع رسیده و نیز مقاله «واکاوی بر جسته ترین جلوه‌های تشابه محتوایی و لفظی آیات قرآن و دعای ندبه» از مهیار خانی مقدم که در شماره ۶۳ فصلنامه انتظار موعود منتشر شده است. اما از منظر پرداختن مستقیم به مسئله این پژوهش، یعنی تحلیل آخرالزمانی مضامین این دعا و تطبیق آن بر برخی واقعیات تاریخی، تاکنون پژوهشی سامان یافته است. برای شروع، نخست به کلیاتی درباره دعای ندبه می‌پردازیم.

۲. درنگی در دعای ندبه

دعای ندبه از ادعیه مشهور شیعه است. سید بن طاووس در اقبال الاعمال آن را از طریق برخی از مشایخش، از محمد بن علی بن ابی قره از کتاب محمد بن حسین بن سفیان بزوفری (ابن طاووس، ۱۴۱۴: ۵۰۴) گزارش کرده است. مشهدی نیز آن را در المزار الكبير، از همین طریق محمد بن ابی قره از کتاب بزوفری گزارش کرده است. (مشهدی، ۱۴۱۹: ۵۷۳) بزوفری در منابع رجالی توثیق صریحی ندارد، اما قرایبی چند بروثاقت او دلالت دارد؛ از جمله اینکه بزرگانی چون شیخ مفید و حسین بن عبید الله از او روایت کرده و برای او طلب مغفرت کرده‌اند. (نمایی شاهزادی، ۱۴۱۵: ۷؛ ۵۹) و شیخ طوسی نیز او را یادکرده و در شمار اساتید با واسطه خود، از او نقل روایت کرده است. (طوسی، ۱۳۹۰: ۴؛ ۳۱۱، ۴؛ ۳۱۲ و ..). خویی نیز او را از مشایخ اجازه قلمداد کرده است. (خویی، ۱۴۱۳: ۱۷؛ ۱۲) با این حال درباره کتاب او چیزی گزارش نشده و فقط به گزارش دعای ندبه توسط ابی قره از این کتاب اشاره شده است. در خصوص

ابن‌ابی‌قره نیز نجاشی او را یادکرده و کتاب‌هایی چند از آثارش را ذکر کرده است (نجاشی، ۱۴۱۳: ۴۴، ۱۸؛ ۱۴۱۶: ۴۴، ۱۵۶) دیگر عالمان رجال نیز به تبع نجاشی او را توثیق کده‌اند. (حلی، ۱۴۱۷: ۲۷۰؛ خویی، ۱۴۱۶: ۱۵۶) با این حال سند از نظر اتصال دارای اشکال است و فاصله میان ابن طاووس و همچنین مشهدی تا ابن‌ابی‌قره بسیار است و روایان این بخش از سند، نامعلوم و امکان ارزیابی آن‌ها نیز طبعاً غیرممکن است. اما نظر به وثاقت ابن‌طاوس و دقت او و نیز کتابخانه بزرگی که وی در اختیار داشته که حاوی بخش اعظمی از منابع متقدم شیعه بوده است، (درباره منابعی که ابن‌طاوس در اختیار داشته و بعد از او مفقود شده و کم و کمی این آثار ر.ک: کلبرگ، بی‌تا: ۱۴۹، ۱) می‌توان به نقل او اعتماد کرد. از توضیحی هم که خود مشهدی در کتاب المزار می‌دهد، چنین استفاده می‌شود که دعاها و زیاراتی که در المزار نقل کرده همه روایت از معصومان بوده و با سند مورد اعتماد به وی رسیده است. (مشهدی، ۱۴۱۹: ۵۲)

دعای ندبه با حمد خداوند به خاطر قضای او آغاز می‌شود. آنگاه سیر تکاملی تاریخ انبیا و فرازهای مهم زندگی هریک از پیامبران اولوا العزم گزارش می‌شود تا به پیامبر خاتم می‌رسد و پس از آن به ذکر جریان ولایت می‌پردازد و پس از توصیف مفصل آن به بخش اصلی دعا که ندبه و زاری به آستان حضرت حق به دلیل فقدان اولیای الهی و از دست دادن چراغ‌های هدایت است، می‌رسد و در پایان با ترسیم اجمالی عصر ظهور و آرزوی تحقق آن و عده بزرگ الهی و طلب یاری از آستان خداوند متعال پایان می‌یابد.

۳. نقاط عطف تاریخی در دعای ندبه

دعای ندبه از نظر محتوایی یک خط سیر کلی را دنبال می‌کند و با پرنگ ساختن نقاط عطف تاریخ، یعنی زندگی پیامبران اولو العزم، خط کلی جریان حق را ترسیم می‌کند. سپس به خاتم پیامبران می‌پردازد و مهم‌ترین ویژگی‌ها و اختصاصات او را بیان می‌کند. در ادامه به جریان ولایت به مثابه دنباله جریان نبوت اشاره می‌کند و ویژگی‌ها و مجاهدت‌های امام علی علیهم السلام را به عنوان سریسله جریان ولایت، بیان می‌کند؛ اما آنگاه که به ماجراهی شهادت او به دست شقی‌ترین بندگان خدا می‌رسد، ناگهان از جریان دیگری بنام جریان

شقاوت پرده بر می‌دارد و با بیان «یتیع اشقی الاولین» (مشهدی، ۱۴۱۹: ۵۷۸) اشاره می‌کند که این جریان نیز از همان آغاز تاریخ حیات بشر وجود داشته است. با تأمل در این فراز از دعا می‌توان دریافت که امام علی علی‌الله به عنوان بزرگ‌ترین سد و مانع در مسیر جریان شقاوت قلمداد می‌شود؛ به گونه‌ای که با ظهور این مانع، جریان شقاوت که مرکب از جریان‌های کفر و شرک، جریان نفاق و جریان تحریف دین است، به شکلی متحد و هماهنگ، هرگونه ملاحظه را کنار نهاده و آشکارا در برابر او صفات آرایی می‌کنند؛ به بیان دیگر، آنچه در غدیر اتفاق افتاد، ضربه مهلكی بر پیکره جریان شقاوت بود ولذا این مانع تاریخی در برابر جریان شقاوت، به قدری برای آنها حائز اهمیت بود که جریان شقاوت پس از موققیت ظاهري دراز بین بدن این مانع بزرگ، تقریباً خود را در ادامه مسیر بلا منازع می‌دیده و عنان قدرت مطلق را در اختیار گرفته و از آفریدن صحنه‌هایی چون عاشورا و کشن انسان‌های بی‌گناه و هتک حریم‌ها و آواره کردن انسان‌های آزاده نیز ابایی ندارد. در دعای ندبه نیز پس از ذکر حادثه عاشورا، همه چیز بر مدار عاشورا می‌گردد و حتی ظهور آخرین ذخیره الهی نیز تحت عنوان انتقام خون‌های کربلا و خون‌های همه انبیا و اولیای جریان حق مطرح می‌شود. ملاحظه کلیت این خط سیر در جبهه حق، نشان می‌دهد که سه نقطه عطف غدیر خم، عاشورا و ظهور، در مسیر جریان حق وجود دارد. رویارویی این دو جریان بزرگ (جبهه حق و سعادت و جبهه باطل و شقاوت)، در سایر میراث روایی شیعه نیز قابل روایی است؛ برای مثال در زیارت وارت، امام حسین علی‌الله به عنوان میراث بر همه انبیاء از حضرت آدم تا پیامبر و نیز حضرت امیر علی‌الله، معرفی می‌شود (ابن قولویه، ۱۴۱۷: ۳۷۶) و در زیارت عاشورا، «اول ظالم» که «آخر تابع» از او پیروی می‌کند، (ابن قولویه، ۱۴۱۷: ۳۳۱) نشان‌دهنده پیوستگی جبهه شقاوت و دوام آن از آغاز تاریخ تاکنون است.

اما سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که امام حسین علی‌الله چه چیزی را از انبیاء و اولیاء به ارث برده است؟ و از آن سو، امام عصر، به عنوان وارت آن حضرت، به هنگام ظهور، قرار است انتقام چه چیزی را از جبهه شقاوت بگیرد؟ نسبت بین کسانی که در عصر ظهور در مقابل ولی عصر قرار خواهند گرفت با کسانی که در عاشورا و در نقاط عطف تاریخی پیش از آن، در برابر اولیای خدا قرار گرفته بودند، چیست؟ چگونه می‌توان

انتقام خون کسی را که قرن‌ها پیش به دست عده‌ای از مردم همان عصر کشته شده است،
صدھا سال پس از آن، از کسانی که در زمان آن ماجرا حتی در قید حیات نبودند، گرفت؟ آیا
اساساً کسانی که در عاشورا و نقاط عطف تاریخی پیش از آن، در کشتن پیامبران و اولیای
اللهی دست داشتند، در روز ظهرور در دسترس خواهند بود تا بتوان از آن‌ها انتقام گرفت؟
چه اینکه انتقام، زمانی قابل وصول است که عاملان واقعه اولاً به طور کامل شناسایی شده
باشند، ثانیاً در دسترس باشند و گرنه انتقام گرفتن از کسانی که از دنیا رفته‌اند، دست کم
در این دنیا، کاری لغو خواهد بود.

البته در خصوص نسبت میان عاملان واقعه کربلا و دشمنان امام عصر در زمان ظهور، با طرح شخصیتی به نام سفیانی و انتساب او به خاندان ابوسفیان، در روایات اسلامی توازن و تناسب برقرار شده است، (برای نمونه ر.ک: حمیری، ۱۴۱۳: ۳۷۴) اما اگر انتقام عصر ظهور را انتقام یک خون ریخته شده بدانیم، همچنان این پرسش اساسی باقی خواهد ماند که چگونه می‌توان نواده‌ای را به دلیل خونی که اجدادش ریخته‌اند، مجازات کرد؟ به نظر می‌رسد مسأله انتقامی که در دعای ندبه مطرح شده است، فراتر از انتقام تعدادی خون ریخته شده است؛ چه اینکه اگر قصاص نواده به دلیل قتلی که اجدادش مرتکب شده‌اند، عادلانه نباشد، اما اگرفتن حقی از نواده که اجداد او از اجداد طرف مقابلش غصب کرده بودند و انتقال آن به وارثان طرف مقابل، عین عدالت خواهد بود و شاید از همین رو هست که در روایات، امام حسین علیه السلام و همین طور سایر امامان بعد ازاو، به عنوان وارث پیامبران او لیا معرفی شده‌اند. (ابن قولویه، ۱۴۱۷: ۵۱۸) حال این پرسش مطرح می‌شود که آن حق کدام است؟ پاسخ رادر نقطه عطف دیگری که در خط سیر جریان حق بدان اشاره شده است، می‌توان یافت؛ یعنی غدیر. به این معنا که واقعه ظهور، فرایند بازپس‌گیری حق است که در غدیر از جریان نبوت به جریان ولایت منتقل شد، اما این حق در عاشورا با کشتن صاحبان حق، غصب شد و به هنگام ظهور، مجدد به وارث صاحبان اصلی حق منتقل خواهد شد. شاید سخن یزید بن معاویه را که گفت: «لعت هاشم بالملک فلاخبر جاءه ولا وحى نزل» (طبری، ۲: ۳۸۶) بتوان در چارچوب همین ایده تحلیل کرد که هدف جریان شقاوت غصب حق ولایت و حکمرانی، بر بشر بود.

مسئله بعدی شناسایی عاملان واقعه است؛ چه اینکه برای تحقق انتقام، باید چهره‌های اصلی جریان شقاوت شناسایی شود.

۴. جریان‌های شاخص جبهه شقاوت در صدر اسلام

برای شناسایی عاملان اصلی جنایت غصب حق جبهه صالحان، باید جریان‌های معارض فعال با جبهه حق راشناخت. با توجه به اینکه در دعای ندب، همزمان با یادکرد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان سرسلسله جریان ولایت در جبهه حق، پرده از چهره جریان شقاوت برداشته می‌شود، به نظر می‌رسد برای شناسایی جریان‌های اصلی معارض با جبهه حق باید این مقطع از تاریخ به دقت زیر نظر گرفته شود؛ چه گفتیم که در این مقطع از تاریخ، جبهه شقاوت به شدت احساس خطر کرده و برای اولین بار باتمام قوا به نبرد با جبهه حق آمده است. ملاحظه نقل‌های تاریخی نشان می‌دهد که اجماع جهانی علیه جبهه حق در صدر اسلام، چندین مرتبه شکل گرفته و هر بار این اجماع با حضور و نقش آفرینی فعال حضرت امیر علیه السلام شکسته است. ماجرای جنگ احزاب و روایت پیامبر علیه السلام مبنی بر اینکه امروز تمام کفر در برابر تمام اسلام ایستاده است (اری شهری، ۱۴۲۵: ۱، ۲۱۳) و از سوی دیگر نقش آفرینی حضرت امیر علیه السلام در دفع این تهدید بزرگ که با روایت نبوی «ضربة على افضل من عبادة التقليين» (عاملی، ۱۴۳۰: ۸۰، ۴) همراه شد و اهمیت این رویارویی بزرگ را متجلی کرد، یکی از این نمونه‌هاست. اگر نبرد احزاب را به عنوان یکی از نمونه‌های اجماع جهانی جبهه شقاوت در برابر جبهه حق بررسی کنیم، به لحاظ گونه‌شناسی جریان‌های حاضر در این نبرد، با سه گروه مواجه می‌شویم: جریان کفر و شرک به رهبری بنی امیه و ابوسفیان؛ جریان تحریف دین به رهبری یهود و جریان نفاق. با تأمل در آیات قرآن در می‌یابیم که قرآن نیز همواره در مقابل این سه گروه جبهه گرفته و تلاش می‌کند تا این گروهها را به جامعه معرفی و مردم را از آن‌ها پرهیز دهد. با این حال تحلیل وضعیت، شرایط و عملکرد این سه گروه نیز نشان می‌دهد که جریان نفاق همواره به عنوان ستون پنجم دو جریان دیگر عمل می‌کند و راز اینکه قرآن و پیامبر، در مواجهه با جریان نفاق، هیچ‌گاه بر معرفی افراد منافق اصرار نکرده و صرفاً به بیان مشخصات و ویژگی‌های منافقان

پرداخته نیز در این است که اساساً معرفی کردن افراد منافق، هیچ تأثیری در مواجهه دو جبهه حق و باطل ندارد؛ زیرا منافق به مشابه ستون پنجم است که همواره و در هر لباسی (حتی لباس نیروهای خودی) می‌تواند حضور داشته باشد. بنابراین معرفی کردن افراد منافق، دردی را دوانخواهد کرد؛ چه اینکه معرفی کردن جاسوس، باعث می‌شود که او برای دشمن به مهره سوخته مبدل شود و ارتباط دشمن با او قطع شود؛ حال آنکه صورت درست برخورد با ستون پنجم این است که پس از شناسایی، او را معرفی نکنند تا ارتباط جاسوس با جبهه دشمن همچنان برقرار باشد و بتوان از طریق او به اطلاعات دشمن دست پیدا کرد. بر همین اساس، قرآن و رسول خدا، هیچ‌گاه نسبت به معرفی دقیق منافقان با اسم و نسب و سایر مشخصات اقدام نکرده، بلکه تلاش می‌کند تا ویژگی‌های جریان نفاق را بیان کند. از جریان نفاق که بگذریم، دو جریان دیگر باقی می‌ماند. جریان کفروشک و جریان تحریف دین. نماینده جریان کفروشک در صدر اسلام، بنی امیه است و قبایل یهودی ساکن اطراف مدینه نیز، جریان تحریف دین را در این دوره رهبری می‌کنند. با این حال ملاحظه دقیق تر گزارش‌های تاریخی حکایت از ارتباط تنگاتنگ این دو جریان دارد؛ چه اینکه در بسیاری از حوادث صدر اسلام، رد پای یهود را به وضوح می‌توان دید. همان‌گونه که در روایات مربوط به عصر ظهور هم، به نقش یهود در حوادث عصر ظهور اشاره شده است. مهم‌ترین نبرد امام عصر به هنگام ظهور با یهود خواهد بود (کورانی عاملی، ۱۴۲۶: ۶۴۲) و از آن سو، حضرت مسیح با نزول و تأیید امام، حجت را بر یهود تمام خواهد کرد. (کورانی عاملی، ۱۴۲۶: ۶۴۳)

حال باید دید دلیل دشمنی یهود با خاندان اهل بیت، به ویژه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام چیست؟ این دشمنی چه عقبه تاریخی دارد و در چه بستره شکل گرفته است؟

۵. زمینه‌های دشمنی یهود با خاندان امامت

ملاحظه گزارش‌های تاریخی و تحلیل وقایع و گزارش‌های به جا مانده از آن‌ها نشان می‌دهد که دشمنی یهود با خاندان امامت، به ویژه حضرت علی علیه السلام دو زمینه کلی دارد: نخست جایگاه علی علیه السلام نزد پیامبر علیه السلام، که امکان ساختن جایگزین برای او را از جریان

تحریف می‌گرفت؛ چه اینکه یکی از ابزارهای جبهه باطل در مواجهه با جبهه حق، استفاده از ابزار تحریف حقایق و تحریف گزاره‌های دینی است. یکی از اقدامات جبهه باطل در این راستا، جا انداختن افراد ناصالح به عنوان رهبران اجتماع می‌باشد. وجود حضرت امیرالمؤمنین، از این نظر مانع بزرگی بر سر راه جریان تحریف بود و شخصیت ممتاز و دست نایافتنی آن حضرت، باعث می‌شد که جریان تحریف در معرفی بدیل به جای او دچار مشکل شود. زمینه دیگر، اقدامات علی علیهم السلام در بر هم زدن برنامه‌های تحریفی یهود است؛ در دعای ندبه به هر دوی این زمینه‌ها اشاره شده است: آنجاکه به طور مفصل به بیان ویژگی‌های منحصر به فرد آن حضرت می‌پردازد و در معرفی او، بیش از آنچه که به نظر ضروری می‌رسد، مایه می‌گذارد و تلاش می‌کند تا همانند ناپذیری علی علیهم السلام و جایگاه والا و دست نایافتنی او را به وضوح ترسیم کند. از دیگر سو و در ادامه دعا به نقش ممتاز آن حضرت در مواجهه با جریان تحریف و بر هم زدن برنامه‌ها و نقشه‌های ایشان هم اشاره می‌کند.

۱-۵. جایگاه علی علیهم السلام نزد پیامبر و جلوگیری از بدیل سازی برای ایشان توسط جریان تحریف

معراج، نقطه عطف رسالت و از معجزات حضرت رسول است. با این حال ماجرا معراج، یکی از مهم‌ترین جلوه‌گاه‌های جایگاه و مقام امیرالمؤمنین علیهم السلام و شخصیت دست نایافتنی اوست. مطابق برخی روایات، پیامبر علیهم السلام در معراج، بارها حضور امیرالمؤمنین را حس کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۸، ۴۰۶، ۱۸؛ نمازی شاهروdi، ۱۴۱۹: ۶، ۳۹۰) و حتی خداوند، پیامبر را با صدای علی علیهم السلام مورد خطاب قرار داده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۸، ۳۸۶).

این ماجرا هر چند در دعای ندبه مورد اشاره قرار نگرفته، با این حال جایگاهی به امیرالمؤمنین اعطای می‌کند که به صورت کلی او را از دسترس سایر صحابه دور می‌کند؛ به راستی چه کسی در امت محمد علیهم السلام، می‌تواند با علی علیهم السلام توان رقابت داشته باشد؟!

گذشته از ماجرا معراج، در متن دعای ندبه، در خصوص معرفی جایگاه بی‌بدیل امام علی علیهم السلام به موارد متعددی اشاره شده است:

۱- امیرالمؤمنین، هادی امت است: «فَلَمَّا اتَّقْضَى أَيَّامُهُ أَقامَ وَلِيَهُ عَلَيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمَا وَآلِهِمَا هادِيًّا، إِذْ كَانَ هُوَ الْمُنْذِرُ وَ«لِكُلِّ قَوْمٍ هَادِ» (رعد/۷) (مشهدی، ۱۴۱۹: ۵۷۶) در روایات شیعه و سنی منظور از هادی در آیه فوق، امیرالمؤمنین ذکر شده است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۳، ۲۳؛ طبری، ۱۴۱۵: ۱۳)

۲- علی، مولای هر کسی است که پیامبر، مولای اوست: «فَقَالَ وَالْمَلَأُ أَمَامَهُ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِّيَ مَنْ وَالَّهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَهُ، وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَاحْذُلْ مَنْ حَذَلَهُ» (مشهدی، ۱۴۱۹: ۵۷۶) این روایت که از محدود روایات متواتر در سنت اسلامی است، (حمیری، ۱۴۱۳: ۵۷) با وجود تلاش‌های بسیاری که در تأویل آن صورت گرفته، در ترسیم جایگاه مانندناپذیر امیرالمؤمنین، تأثیری درخور دارد.

۳- علی، فرمانروای پیروان پیامبر است: «وَقَالَ: مَنْ كُنْتُ أَنَا نِيَّةُ فَعَلِيٌّ أَمِيرُهُ» این روایت، که با ایجاد تناظر بین نبوت و امارت مؤمنان، به قدسی بودن جایگاه امیر مؤمنان اشاره دارد، (صدق، ۱۳۷۹: ۶۷) ضمن تصریح بر جانشینی بالفصل آن حضرت، به جایگاه دست نیافتانی آن حضرت، اشاره دارد.

۴- اتحاد پیامبر و علی: «وَقَالَ: أَنَا وَعَلِيٌّ مِنْ شَجَرَهُ وَاحِدَهُ وَسَائِرُ النَّاسِ مِنْ شَجَرٍ شَتَّى» این روایت نیز از روایات مشهور سنت اسلامی است (مجلسی، ۲۱: ۱۴۰۳، ۲۰: ۱۴۰۳) و علی علیه السلام را یک گام دیگر، از سایر مدعيان جلوتر می‌برد و جایگاهش دست نیافتانی تر می‌شود.

۵- اشاره به حدیث منزلت، به عنوان جلوه‌ای دیگر از شخصیت مانندناپذیر امیرالمؤمنین علیه السلام: «فَقَالَ لَهُ: أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَهِ هَأْرُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَأَنِّي بَعْدِي» این روایت نیز از روایات متواتر در سنت اسلامی است (ابن حنبل، بی‌تا: ۱: ۱۷۹، مسلم، بی‌تا: ۷، ۱۲۰) که اتفاقاً در جریان جنگ تبوک و رویارویی مستقیم با رومیان، که پیامبر خود شخصاً در آن حضور داشت و علی علیه السلام، ظاهراً از فیض آن محروم شده بود، صادر شد (عاملی، ۱۴۲۶: ۲۴۶) تا همچنان جایگاه دست نیافتانی او را در میان امت حفظ کند.

۶- ازدواج با فاطمه علیه السلام به عنوان سرور بانوان جهان: «وَزَوْجُهُ ابْنَتُهُ سَيِّدَهُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» (مشهدی، ۱۴۱۹: ۵۷۶) ماجراهی ازدواج آن حضرت با دختر برگزیده پیامبر، با وجود اینکه اشراف و بزرگان عرب در پی ازدواج با آن حضرت بودند، (صدق، ۳: ۱۴۰۳) یک بار دیگر

به جایگاه ویژه امام در مواجهه با سایر مدعیان قدرت، آن هم در جامعه عرب که پیشتر بر اساس نظام طبقاتی شکل گرفته بود و پیوندهای نسبی و سببی در آن اهمیت ویژه‌ای داشت، اشاره دارد. شاید به دلیل اهمیت این پیوند در ارتقای جایگاه اجتماعی و سیاسی امیرالمؤمنین علیهم السلام است که یهود، که سردمدار جریان تحریف بود، تلاش می‌کرد تا مریم دختر عمران را به عنوان «سیده نساء العالمين» جا بزند.^۱

۷- بستن همه درهایی که به مسجد باز می‌شد و بازگذاشتن در خانه امیرالمؤمنین به سمت مسجد: «وَأَحَلَّ لَهُ مِنْ مَسْجِدٍ وَمَا حَلَّ لَهُ وَسَدَ الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابُهُ» این ماجرا نیز از مشهورات صدر اسلام است (صدقوق، ۱۴۰۳: ۵۵۲؛ حاکم نیشابوری، بی‌تا: ۳، ۱۲۵) و بر همانندی میان پیامبر و علی علیهم السلام اشاره دارد.

۸- بهره‌مندی علی علیهم السلام از دانش پیامبر: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَيَّ بَأْبُهَا» اگر همه ویژگی‌های امیرالمؤمنین هم برای سایر مدعیان قدرت دست‌یافتنی شود، دانش نبوی او که با این روایت متواتر مورد تأیید قرار گرفته (صدقوق، ۱۴۰۳: ۵۷۴؛ حاکم نیشابوری، بی‌تا: ۳، ۱۲۷) و بعدها در بنگاه‌های دشوار، عموم مسلمانان و سران آنان را از درافتادن در مهلكه‌هانجات داد، برای هیچ‌کس در میان امت دست‌یافتنی نیست.^۲

۱. ملاحظه روایات این موضوع، روایویی دو جریان حق و جبهه تحریف را به وضوح نشان می‌دهد. در حالی که در روایات جریان حق تلاش می‌شود تا حضرت زهرا علیهم السلام به عنوان سرور زنان جهان یا سرور زنان بهشت و حضرت مریم به عنوان سرور زنان عصر خود معروفی شود، (ر.ک: صدقوق، ۱۴۱۷: ۱۸۷) در جبهه مقابل تلاش می‌شود این موضوع تحریف شود و از آنجاکه این روایت در میان مسلمانان مشهور بوده و نمی‌شد آن را مستقیم انکار کرد، لذا گاه با افزودن یک عبارت کوتاه به آخر روایت تلاش شده است که تحریف مدنظر صورت گیرد؛ مثلاً تمذی حديثی را از امام سلمه گزارش کرده است که در آن پیامبر با فاطمه نجوا کرد و فاطمه گریست. سپس پیامبر چیزی به او گفت که او خندید. امام سلمه راز این گریه و خنده را از او جویا شد و آن حضرت فرمود: «پیامبر ابتدا به من از وفات خود خبر داد و من گریستم، آنگاه به من گفت که من سرور زنان بهشت است به جز مریم خواهم بود، و من خندیدم». (ترمذی، ۱۴۰۳، ۵: ۳۶۹؛ نسائی، بی‌تا: ۷۷) در نقل دیگر تلاش شده تا حضرت فاطمه صرفًا سرور زنان این امت معرفی شود و در نقطه مقابل، حضرت مریم به عنوان سرور زنان عالم معرفی شود. (حاکم نیشابوری، بی‌تا: ۴۴، ۴)
۲. تلاش جریان تحریف برای تحریف این روایت متواتر و کاستن از اعتبار و جایگاه امیرالمؤمنین نیز جالب

۹- وصایت و راثت از پیامبر: «ثُمَّ قَالَ أَئْتَ أَخِي وَوَصِّيَّيِّي وَوَارِثِي، لَحْمُكَ مِنْ لَحْمِي، وَدَمُكَ مِنْ دَمِي، وَسِلْمُكَ سِلْمِي، وَحَرْبُكَ حَرْبِي، وَإِيمَانُ مُخَالَطٍ لَحْمُكَ وَدَمُكَ كَمَا خَالَطَ لَحْمِي وَدَمِي، وَأَئْتَ غَدَأَ عَلَى الْحَوْضِ خَلِيفَتِي، وَأَئْتَ تَقْضِيَ دَيْنِي، وَتُنْجِزُ عِدَاتِي» وصایت و راثت رسول خدا توسط علی^{علیہ السلام} که در منابع اهل سنت هم بدان اعتراف شده است، (متقی هندی، ۱۴۰۹: ۱۱۴، ۱۳: ۱۱۴) دو ویژگی مهم است که تردیدها را درباره جایگاه آن حضرت می‌زداید.

۱۰- علی^{علیہ السلام}، معیار شناسایی مؤمنان، پس از پیامبر^{علیہ السلام}: «وَلَوْلَا أَنْتَ يَا عَلِيٌّ لَمْ يُعْرِفْ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدِي» این فراز، که برگرفته از روایتی مشهور در سنت اسلامی است، (صدقو، ۱۴۱۷: ۱۵۷) همه تردیدها و نقشه‌های جریان تحریف را در ارائه جایگزین برای آن حضرت، خنثی و بی‌اثر می‌کند.

مجموع این فضایل و دهها فضیلت دیگر که در دعای ندبه ذکر نشده است، شخصیت علی^{علیہ السلام} را در میان امت، دست نایافتمنی می‌کرد و کار انتخاب بدل برای او را برای جریان تحریف دشوار می‌نمود؛ چنان‌که همین مطلب در دعای ندبه به صورت ضمنی در پایان همین فراز بیان شده است: «وَكَانَ بَعْدَهُ هُدًى مِنَ الْضَّالِّ، وَنُورًا مِنَ الْعُمَى، وَحَبْلًا لِلَّهِ الْكَتِيْبَ، وَصِرَاطُهُ الْمُسْتَقِيمَ؛ لَا يُنَسِّبُ بِقَرَابَةِ فِي رَحْمٍ، وَلَا يُسَابِقَهُ فِي دِينٍ وَلَا يُلْحُقُ فِي مَنْقَبَةٍ مِنْ مَنَاقِبِهِ» (مشهدی، ۱۴۱۹: ۵۷۷)

بر همین اساس است که جریان تحریف، که وظیفه اصلی آن تأویل متون و دستورات دینی و به اشتباه انداختن مؤمنان و در نتیجه تغییر تدریجی ذاتقه مسلمانان و زمینه‌سازی برای تسلط نهایی جریان باطل است، زمانی که با شخصیت والا و بی‌بدیل امام علی^{علیہ السلام} مواجه می‌شود، چاره‌ای جزویاروی آشکار و با تمام قوانمی یابد.

۲-۵. اقدامات علی^{علیہ السلام} در زمینه برهم زدن برنامه‌های جریان تحریف

اگر بتوان فضایل علی^{علیہ السلام} را به واسطه اقداماتی مانند جعل فضایل برای سایر افراد،

است. آنجاکه تلاش کرده‌اند تا دیگرانی را در این فضیلت شریک کنند و روایت مجمعول «انا مدینه العلم وابو بکر أساسها و عمر حیطانها و عثمان سقفها و علي بابها» را ساخته‌اند که از بس بطلان آن واضح است، در منابع اهل سنت هم اقبالی بدان نشده و آن را مجمعول دانسته‌اند. (ابن عساکر، ۹: ۱۴۱۵)

تأویل برخی روایات، مانند حدیث غدیر، انکار برخی فضایل و حتی ترویج لعن و ناسزا به آن حضرت در منابر و تربیون‌های حکومتی، از اهمیت انداخت، با اقدامات کوبنده و شجاعانه مستقیم او در مواجهه با جریان تحریف چه باید کرد؟ هر یک از این اقدامات به تنها‌ی می‌تواند انگیزه کافی برای دشمنی با آن حضرت و تلاش برای حذف این چهره درخشنان از صفحه تاریخ را برای جریان تحریف فراهم کند.

۱- نبرد بر سر تأویل کتاب خدا: «وَيُقَاتِلُ عَلَى التَّأْوِيلِ» (مشهدی، ۱۴۱۹: ۵۷۷) مهم‌ترین تأویل‌کنندگان کتاب خدا، همان جریان تحریف به رهبری یهود است. قرآن، قوم یهود را به عنوان کسانی که کتاب خدا را تحریف و تأویل ناروا کردند، معرفی می‌کند: «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَةَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَمْنَا وَأَسْمَعْغَيْرَ مُسْمَعَ وَرَأَعْنَا لَيْلًا بِالْسِتِّيمِ وَطَعَنَا فِي الدِّينِ» (نساء ۴۶) و نیز می‌فرماید: «وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَاعْنَوْنَ لِلْكَذِبِ سَمَاعْنَوْنَ إِقْوَمٌ أَخْرَيَنَ لَمْ يَأْتُوكُمْ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَةَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخَذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتُوهُ فَاقْحَذُرُو» (مائده ۴۱) علاوه بر این، قوم یهود، زمانی که از تحریف لفظی کتاب خدا مایوس شدند، تلاش کردند تا با تربیت قصاصون و ترویج اسرائیلیات به دست ایشان،^۱ زمینه‌های تحریف معنوی کتاب خدا و تأویل ناروای آیات آن را فراهم کنند. از آن سو امام علی علیهم السلام، با تبیین صحیح آیات از یک طرف و مبارزه با قصاصون و اسرائیلیات از سوی دیگر،^۲ به عنوان سدی محکم در برابر جریان تحریف قد علم کرد و علمدار مبارزه بر سر تأویل کتاب خدا القب گرفت.

- ۱- به رغم منع شدید نقل حدیث در میان اهل سنت در صد سال نخست هجری، جریانی به نام (قصاصون) شکل گرفت که بنا بر آن، علمای یهودی و مسیحی نویسلمان، که طبعاً هنوز تحت تأثیر فرهنگ یهودی و مسیحی خود بودند، اجازه داشتند در مساجد به قصه‌گویی پردازنند. این اقدام باعث قوت گرفتن جریان تحریف شد؛ چه اینکه در رأس قصاصون کعب بن ماتح (معروف به کعب الاحرار) یهودی نویسلمان و تمیم داری، مسیحی نویسلمان بودند که علاوه بر قصه‌گویی برای مسلمانان، وظیفه تربیت قصه‌گو برای نسل‌های بعد را نیز بر عهده داشتند. افرادی چون ابوهیره، عبدالله بن عمرو بن عاص و مغیره بن شعبه و دیگران، از جمله شاگردانی بودند که آنان تربیت کردند. (عاملی، ۱۴۲۶: ۱۰۰، ۱۲۰) این افراد طبق نقل علامه امینی پا نصد هزار حدیث و قصه وارد دین کردند.
- ۲- امام علی علیهم السلام پس از رسیدن به خلافت، قصاصون را از مساجد بیرون کرد و اجازه نقل روایت را از ایشان گرفت. (عاملی، ۱۴۲۶: ۱، ۱۵۲)

۲- دفاع مسلحانه از پیامبر و اسلام: «قُدْ وَتَرِ فِيهِ صَنَادِيدُ الْعَرَبِ، وَقَتَلَ أَبْطَالَهُمْ، وَنَوَّشَ ذُؤْبَانَهُمْ» (مشهدی، ۱۴۱۹: ۵۷۷) این فراز هم به وضوح به اقدامات نظامی آن حضرت در دفاع از اسلام اشاره دارد که در هر حادثه به عنوان مدافع جان برکف اسلام و پیامبر پا به میدان نهاده و از حریم جبهه حق دفاع نموده است که شرح این شجاعت‌ها و اقدامات بی‌نیاز از توصیف است.

۳- در هم شکستن اتحادها و ائتلاف‌های گروههای مختلف در جبهه باطل؛ «فَأَوْدَعَ قُلُوبَهُمْ أَحْقَادَ أَبْدِرِيَّةَ وَخَيْرِيَّةَ وَحُكْمِنَيَّةَ وَغَيْرَهُنَّ» (مشهدی، ۱۴۱۹: ۵۷۷) یکی دیگر از اقدامات آن حضرت در صیانت از حریم جبهه حق، ایفای نقش مؤثر به هنگام ایجاد ائتلاف‌های خطرناک علیه جبهه حق است. هر زمان که در جبهه باطل، ائتلافی علیه حق شکل گرفته، آن حضرت با حضور و اقدام به موقع و به جا، شکل‌گیری آن ائتلاف را بی‌حاصل و اثرات آن را خنثی کرده است. نمونه بارز این ائتلاف‌ها، ائتلاف همه جانبه جریان کفر در ماجراجی لیله‌المبیت و ائتلاف جمعی جبهه باطل در جریان جنگ‌های احزاب و خبیر و حنین و امثال آن است. آنچه گفته آمد، مهم‌ترین ویژگی‌هایی بود که در دعای ندبه برای علیله ذکر شده است. داشتن هر یک از این ویژگی‌ها به تنها برای ایجاد مانع در برابر برنامه‌های جریان تحریف برای انحراف دین اسلام، کافی بود؛ چه اینکه علیله همه آنها را یکجا با خود دارد. روی همین اساس است که وقتی نام علیله مطرح می‌شود، جریان شقاوت تعارف را کنار می‌گذارد و نقاب از چهره بر می‌دارد و با تمام قوا به میدان می‌آید.

نتیجه‌گیری

در مضامین دعای ندبه، سه نقطه عطف تاریخ نشان‌گذاری شده است: غدیر، عاشورا و روز ظهور. ملاحظه این سه نقطه عطف تاریخی نشان می‌دهد که هر سه ماجرا، که در آن خاندان اهل‌بیت پیامبر، نقش اصلی را بازی می‌کنند، جایگاه ویژه‌ای در تاریخ بشریت دارد. در این میان غدیر به عنوان نقطه تلاقی و پیوند جریان نبوت با ولایت، جایگاهی ویژه دارد؛ چه اینکه جبهه باطل در انتظار بود تا با اختتم نبوت، کار جبهه حق را تمام شده ببیند. با این حال پیوند ولایت با نبوت در غدیر و ظهور شخصیت والای

امیرالمؤمنین علیهم السلام باعث شد تا جبهه باطل نالمید از همه جا و به قصد یکسره ساختن کار جبهه حق، با تمام قوا به میدان باید و همه سه جریان غالب این جبهه یعنی جریان کفر، جریان تحریف و جریان نفاق که نقش ستون پنجم دو جریان پیشین را بازی می‌کند، با هم متحد شوند. با این حال امیرالمؤمنین علیهم السلام در تمامی بزنگاههایی که اجماع جهانی باطل علیه جبهه حق شکل گرفت، حامی و مدافع دین حق بود و بر همین اساس است که یهود به عنوان سردمدار جریان تحریف و آل امیه به عنوان سردمدار جریان کفر، کینه‌ای دیرینه از ایشان به دل گرفتند و با جمع کردن همه عده و عده خود، ماجرای عاشورا را رقم زندن و ظهرور، به مثابه انتقام حقوق غصب شده از اهل بیت پیامبر به عنوان یگانه مدافعان راستین جبهه حق در پایان تاریخ رقم خواهد خورد.

فهرست منابع

قرآن کریم.

ابن حنبل، احمد، بی‌تا: مستند احمد، بیروت: دار صادر.

ابن طاووس رضی‌الدین علی بن موسی، ۱۴۱۴: اقبال الاعمال، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم: مکتب اعلام الاسلامی.

ابن عساکر، علی بن حسن بن هبہ الله، ۱۴۱۵: تاریخ مدینه دمشق، تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالفکر.

ابن قولویه، جعفر بن محمد، ۱۴۱۷: کامل الزيارات، تحقیق: جواد قیومی، قم: اسلامی.

ترمذی، ۱۴۰۳: سنن ترمذی، بیروت: دارالفکر.

خانی مقدم، مهیار، ۱۳۹۷: «واکاوی بر جسته‌ترین جلوه‌های تشابه محتوایی و لفظی آیات قرآن و دعای ندبه»،

انتظار موعد، شماره ۶۳، ص ۱۰۶-۸۵.

خوبی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۳: معجم رجال الحديث، بی‌جا: بی‌نا.

حاکم نیشابوری، ابوعبدالله، بی‌تا: المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: یوسف عبد الرحمن مرعشلی، بیروت: دار المعرفه.

حلی، یوسف، ۱۴۱۷: خلاصه الاقوال، تحقیق: جواد قیومی، قم: اسلامی

حمیری، عبدالله بن جعفر، ۱۴۱۳: قرب الاستاد، تحقیق: موسسه آل البيت، قم: آل البيت.

ری شهری، محمد، ۱۴۲۵: موسوعه الامام علی بن ابی طالب، قم: دارالحدیث، دوم.

سرمدی، محبوبه و کاووس روحی، ۱۳۹۸: «سیمای پیامبر و جایگاه اهل بیت ایشان در آینه دعای ندبه»، رهیافت

فرهنگ دینی، شماره ششم، ۴۰-۲۵.

صدقوق، محمد بن علی، ۱۳۷۹: معانی الاخبار، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.

- ، ۱۴۰۳: **الخلصال**، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
- ، ۱۴۱۷: **اماالی**، تحقیق: موسسه البعله، قم: بعثت.
- طبرسی، احمد بن علی، ۱۳۸۶: **الاحتجاج**، تحقیق: محمد باقر خرسان، نجف: دارالنعمان.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۵: **جامع البيان عن تأویل آی القرآن**، تحقیق: صدقی جميل العطار، بیروت: دارالفنون.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۹۰: **الاستبصار**، تحقیق: سید حسن موسوی خرسان، تهران: دارالكتب الاسلامیه
- عاملی، جعفر مرتضی، ۱۴۲۶: **الصحيح من سیره النبي الاعظم**، قم: دارالحدیث، اول.
- ، ۱۴۳۰: **الصحيح من سیره الامام علی**، قم: ولاء المنتظر، اول.
- کورانی عاملی، علی، ۱۴۲۶: **المعجم الموضوعی لاحادیث الامام المهדי**، بی جا: بی نا.
- گلبرگ، اتان، بی تا: **کتابخانه ابن طاووس**، ترجمه علی قرائی و رسول جعفریان، قم: کتابخانه مرعشی نجفی.
- متقی هندی، علاء الدین علی، ۱۴۱۹: **كتزانعمال**، تحقیق: پکری حیانی، بیروت: الرساله.
- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳: **بحار الانوار**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری، بی تا: **صحیح مسلم**، بیروت: دارالفنون
- مشهدی، محمد بن جعفر، ۱۴۱۹: **المزار**، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم: نشر قیوم
- نجاشی، احمد بن علی، ۱۴۱۶: **فهرست اسماء مصنفو الشیعه**، قم: اسلامی
- نسائی، احمد بن شعیب، بی تا: **فضائل الصحابة**، بیروت: دارالكتب العلمیه.
- نمازی شاهروdi، علی، ۱۴۱۵: **مستدرکات علم رجال الحدیث**، تهران: حیدری
- ، ۱۴۱۹: **مستدرک سفینه البحار**، تصحیح: حسن نمازی، قم: جامعه مدرسین.
- ورمزیار، مصطفی، ۱۳۹۹: «**بررسی سندي دعای ندبہ**»، پژوهش های مهدوی، شماره ۳۵، ص ۷۷-۶۷.